
بحثی در باب
نور

بسم الله الرحمن الرحیم

بحثی در باب نور

نویسنده:

علی کورانی

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بحثی در باب نور

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۷۵-۱۸۴۰۷

سرشناسه : کورانی، علی

عنوان و نام پدیدآور : بحثی در باب نور/ کورانی، علی؛ شفیعی سروستانی، اسماعیل

منشا مقاله : ، موعود، ش پ.ش ۱، (آبان ۱۳۷۵): ص ۳۹ _ ۴۴.

توصیفگر : اسلام

توصیفگر : غیبت امام زمان

توصیفگر : محمدبن حسن(عج)، امام دوازدهم

بحثی در باب نور

ص: ۱

بحثی در باب نور

شیخ علی کورانی، ترجمه: ابراهیم شفیعی سروستانی

همچنانکه راهمان را به طرف بقیع ادامه می دادیم دوست همراه من باز سؤالش را تکرار کرد که:

- چه شده که این همه ساکت و تو فکری، مثل اینکه در عالم دیگری سیر می کنی... آیا اتفاقی برایت افتاده است؟

- نه، اتفاقی برایم نیفتاده است.

- آیا فراموش کرده ای که ما در مدینه الرسول هستیم. جایی که محل اقامت حضرت صاحب الامر ارواحنافداء است؟

- فکر مرا این حدیث امام صادق ((علیه السلام))، مشغول کرده که می فرماید:

صاحب این امر را چاره جز غیبت نیست و در این غیبت ناچار به کناره جویی» است و بهترین منزل برای او جمدینه ج طیبه است و او با وجود آن سی نفر هیچ بیم و هراسی ندارد.» (۱)

مساله ای به این عظمت چگونه فکر و حواس مرا مشغول نکند؟! نور خدا در زمین و حجت او بر بندگانش، در شهری که ما

الان در آن هستیم زندگی می کند و ما هیچ صحبتی از او و نشانه های او نمی کنیم؟

آیا این کلام خدا را نخوانده ای که:

خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است، که در آن چراغی باشد جوج آن چراغ در آبگینه ای جوج آن آبگینه گویی ستاره ای است تابان، که جآن چراغ ج از روغن درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی بر افروخته شود که روغنش جاز درخشندگی ج گر چه آتشی به آن نرسد نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روشنی است; خدای هرکه را خواهد به نور خود راه نماید; و خدای به همه چیز داناست. جآن چراغ ج در خانه هایی است که خدای رخصت داده است که بالا برده و بزرگ داشته شوند و نام وی در آنها یاد شود و او را در آنجا بامدادان و شبانگاهان به پاکی ستایند.

مردانی که بازرگانی و خرید و فروش ایشان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و دادن زکات باز ندارد، و از روزی می ترسند که دلها و دیدگان در آن روز دگرگون شود.» (۲)

یعنی اینکه برای نور خداوند عزوجل بر روی زمین مرکزی است که مانند چراغدان» است. خداوند تعالی این مثال را برای مردم ساکن بر روی این زمین زده است!! پس این نور الهی و آن چراغدان و چراغ فروزان نان مفسرین را پذیرفت که آیه بعد از آیه نور که می فرماید: در خانه هایی که خداوند رخصت داده که بالا برده و بزرگ داشته شوند.» (۳) هیچ ارتباطی با آیه ماقبل خود ندارد؟ چگونه می توانیم چشمانمان را بر روی این حدیث نبوی، که آن را از طریق اهل بیت روایت می کنیم و سیوطی و ثعلبی هم آن را به طریق خود روایت می کنند، ببندیم که می فرماید: این نور الهی در این خانه هاست و این خانه ها هم خانه های پیامبران و امامان است.»؟!

سیوطی در درالمنثور» می گوید:

ابن مردویه از انس بن مالك و بریده روایت کرده است که: رسول خدا (ص)، این ی که خداوند رخصت داده که بزرگ داشته شوند» در این هنگام مردی برخاست و پرسید: منظور از این خانه ها چیست، ای رسول خدا؟ آن حضرت فرمود: خانه های پیامبران. آنگاه ابوبکر برخاست و با اشاره به خانه علی و فاطمه پرسید: آیا این خانه هم از جمله آنهاست؟ رسول خدا فرمود: بله، این خانه از برترین آن خانه هاست!» (۴)

چگونه خود را با تفسیر مفسرین این آیه قانع کنیم که گفته اند: مراد از خانه ها در این آیه مساجد است و مراد از چراغدان» نور خدا در زمین همان چلچراغ مساجد است که مردم آن را با شمع و نفت و برق روشن می کنند.»؟!

آیا ندیده ای که مطلع آیه یعنی الله نورالسموات والارض» زمینه را برای مطالب بعدی آماده می سازد و به عبارتی مطالب بعدی را خلاصه می کند... پس خداوند عزوجل نور آفرینش آسمانها و زمین، نور استمرار وجود و حیات آنها، و نور جمله آنچه در میان آنها واقع شده، می باشد. و او را در هر دوره ای نوری است در زمین، بسیار شبیه به چراغی که در چراغدان قرار دارد و خداوند هرکس را که بخواهد بدان هدایت می کند.

و این مضمون حدیث متواتری است که می فرماید: خداوند تعالی هرگز زمینش را از حجت خالی نمی گذارد، خواه این محبت آشکار و شناخته شده باشد، و خواه ترسان و گمنام.» (۵)

بعد از زیارت بقیع، دوستم پیشنهاد کرد که در کنار دیوار بقیع بنشینیم و صحبتی را که درباره حضرت مهدی (علیه السلام)، داشتیم ادامه دهیم، پیشنهادش را پذیرفتم و او گفت:

۱- ۱.ر. ك: الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه،۱۳۶۷، ج ۱: ص ۳۴۰.۱۶. ح (م).

۲- ۲. نور/ ۳۵ -۳۷.

۳- ۳. نور/۳۶.

۴- ۴.السیوطی، جلال الدین، الدرالمنثور فی التفسیر بالماثور، بیروت، دارالمعرفه، ج ۵، ص ۵۰.

۵- ۵.واقعه. ۷۵ - ۷۸.

- یعنی امام مهدی (علیه السلام)، همان مرکز نور الهی در آیه نور است؟

- بله، مقتضای این کلام الهی که مثل نور او چون چراغدانی است» این است که این چراغدان» هموار در زمین موجود است. زیرا این کلام از نظر زمان مطلق است و مقید به وقت خاصی نیست، و حدیث نبوی که سیوطی روایت کرده صریح در این مطلب است.

- یعنی شما می گویید، افعال الهی در زمین و بین مردم به واسطه وجود امام مهدی (علیه السلام)، تمام می شود؟

- بله، من می گویم که برای خدا بر روی زمین چراغی» است که آن مرکز نور اوست، و هیچ تردیدی نیست که این چراغ در وجود مقدس نبی اکرم (ص)، تجلی می یابد و نقش آن حضرت در تاباندن نور الهی و جاری ساختن عطایای الهی بسیار فراتر از آن است که در تصور ما می گنجد.

همچنین هیچ تردیدی در این نیست که این چراغ» بعد از پیامبر در وجود علی (علیه السلام) و پیشوایانی که از نسل او هستند، با همان حدودی که پیامبر از آن خبر داده است، تجلی می یابد.

آیا سؤال ابوبکر از پیامبر این نکته را به ذهن نمی آورد که او می خواسته است بداند که آیا خانه علی و فاطمه، که دائما پیامبر تاکید می ورزید آن خانه اوست و اهل آن خانه اهل بیت او هستند، از خانه های پیامبران و مرکز نور الهی است یا خیر؟ و پیامبر هم جواب او را چنین داد که این خانه نه فقط یکی از خانه های پیامبران بلکه خانه ای برگزیده از میان آن خانه هاست!!

آیا سوره قدر را نخوانده ای که می فرماید فرشتگان در هر سال بر همه امور نازل می شوند؟ آیا در این عموم و شمول دقت کرده ای؟

دوست من! مقام پیامبر و پیشوایان ما بسیار بزرگتر از آن است که ما گمان می کنیم. همانطور که انواع افعال الهی بسیار زیادتر از آن است که در تصور ما می آید. خداوند بعضی از کارها را خود مستقیما و بعضی دیگر را بواسطه فرشتگان و پیامبرانش و یا بواسطه هرکس از مخلوقاتش که اراده کند، انجام می دهد.

شاید ما بتوانیم با استفاده از قرآن به پرتویی از انواع افعال الهی و قوانین حاکم بر آن دست یابیم. از آنجا که گاهی در قرآن فعل به صیغه مفرد متکلم به خدا نسبت داده می شود و گاه به صیغه جمع و گاه به صیغه غایب... بررسی و تحلیل افعال که در قرآن به خدا نسبت داده شده و تقسیم بندی آنها به ما نگرشی کلی نسبت به انواع افعال الهی به ما می بخشد... و تو درمی یابی که در این تفاوت صیغه ها و نحوه نسبت فعل الهی در قرآن هدفی ورای این تفاوت قاعده ای وجود دارد.

بعضی از افعال را خداوند عزوجل هم به صیغه مفرد متکلم، هم به صیغه جمع متکلم و هم به صیغه مفرد غائب به خودش نسبت داده است مانند: او حیت» (وحی کردم)، اوحینا» (وحی کردیم)، نوحی» (وحی می کنیم) و اوحی» (وحی کرد).

و بعضـی دیگر از افعال را فقط به صـیغه جمع متکلم و غائب به خودش نسـبت داده و به صـیغه مفرد نسـبت نـداده است ماننـد: بشرنا» (مژده دادیم)، ارسلنا» (فرستادیم)، صورنا» (شکل دادیم)، رزقنا» (روزی دادیم)، بینا» (بیان کردیم) و... اما نفرموده است: بشـرت» (مژده دادم) و یـا رزقت» (روزی دادم) و ... همین امر به مـا می فهمانـد که در این موضوع قاعـده ای وجود دارد. زیرا کلمـات و حروف قرآن به مـوجب حسـاب و قواعـد دقیق در جـای خود قرار گرفته انـد، همچنـانکه سـتارگان در جایگاههـا و مدارهای خود قرار گرفته اند.

سوگند به جایگاه ستارگان و همانا این سوگندی است بزرگ، اگر بدانید، که هر آینه این قرآنی است گرامی و ارجمند» (۱)

اما آنچه ما از این قاعده به موجب اسـتعمال فعل درمی یابیم، ظنی و تخمینی است، زیرا ما از وجود آن کس که علم کتاب در نزد اوست، محرومیم.

در احتجاج» روایت شده است که شخصی به حضور امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رسید و به ایشان عرض کرد:

اگر در قرآن اختلاف و تناقض وجود نداشت به دین شما داخل می شدم! و آن حضرت فرمود: این اختلاف و تناقض چیست؟ آن مرد عرض کرد: ... خداونـد در آیه ای می گویـد: به آنهـا بگو فرشـته مرگ که بر شـما گمارده شـده جان شـما را خواهد گرفت» (۲) و در جـایی دیگر می گویـد: خـداست آن که وقت مرگ ارواح خلائق را می گیرد» (۳) ، آنانکه فرشـتگان جان آنها را می گیرند در حالی که پاکیزه هسـتند...» (۴) و موارد دیگر مشـابه این که خداونـد یک بار فعل را به خودش،، یک بار به فرشته مرگ و بار دیگر به فرشتگان نسبت می دهد...

- امیرالمـؤمنین (علیه السـلام)، فرمـود: منزه و پیراسـته است پروردگـار فرشـتگان و روح، پـاک و منزه است خداونـد والامقـام، اوست زنده همیشگی، اوست که بر همه خلائق و آنچه عمل می کنند ناظر است. اگر در چیز دیگر هم شک داری عرضه کن.

- آن مرد عرض کرد: آنچه گفتم بس است...

۱- ۶.واقعه. ۷۵ - ۷۸.

۲- ۷.سجده / ۱۱.

۳- ۸. زمر / ۴۲.

۴- ۹.نحل / ۳۲.

– آنگاه امام (علیه السلام)، فرمود: اما درباره این موضوع که خداوند در یک جایی می فرماید: خداست آنکه وقت مرگ ارواح خلائق را می گیرد» (۱) ، و در یک جا می فرماید: فرشته مرگ جان شما را خواهد گرفت» (۲) و در جایی دیگر می فرماید: جان او را فرستادگان ما گرفتند» (۳) و در جایی می فرماید: آنانکه فرشتگان جان آنها را می گیرند در حالی که پاکیزه هستند.» (۴) و در جایی دیگر: آنانکه فرشتگان جان آنها را می گیرند در حالی که بر خود ستم کرده اند.» (۵) باید گفت که: خداوند تبارک و تعالی بزرگتر و والاتر از این است که امور را خود انجام دهد، بلکه در واقع آنچه که فرستادگان و فرشتگانش انجام می دهند همان فعل اوست، زیرا آنها به امر او عمل می کنند، پس خداوند، جل ذکره، از میان فرشتگانش فرستادگان و سفرایی را بین خود و بندگانش برگزیده است که آنها همان کسانی هستند که در حقشان گفته شده است: خداوند از میان فرشتگان و مردم فرستادگانی برمی گزیند» (۶) ... پس هر کس که اهل گناه باشد قبض روحش را فرشتگان عذاب به عهده می گیرند، و برای فرشته مرگ، یاورانی است از فرشتگان رحمت و عذاب که امر او را انجام می دهند، و در واقع فعل آنها فعل اوست و همه آنچه آنها انجام می دهند به او نسبت داده می شود، و بنابراین فعل آنها فعل فرشته مرگ است و فعل فرشته مرگ فعل خداوند، زیرا خداوند جانها را به دست هر کس که بخواهد می گیرد و به دست هر کس که بخواهد، می بخشد، محروم می کند، پاداش می دهد و مجازات می کند. و همانا فعل امنای او فعل اوست.» (۷)

دوستم گفت: یعنی ما معتقدیم به اینکه پیامبران و پیشوایان علاوه بر نقشی که در تبلیغ و هدایت دارند نقشی هم در کارهایی که خداوند در جهان طبیعت، و نسبت به اشخاص و جوامع انجام می دهد، دارند.

– بله، ما ناگزیر به این اعتقادیم، زیرا آیات قرآن بر این موضوع دلالت دارد و احادیث و سیره نیز در این موضوع صراحت دارند... اما ما نسبت به حدود این نقش و تفصیل آن اطلاعی نداریم، و ظاهرا این از اسرار خداوند تعالی است، چرا که خداوند سبحان بیشتر افعالش را بر مخفی بودن بنا گذاشته است. تا آنجا که به پیامبرش موسی درباره آخرت فرمود:

همانا رستاخیز آمدنی است، می خواهم جهنگام ج آن را پنهان دارم. تا هر کس به آنچه می کند پاداش داده شود.» (۸)

– بنابراین وهابیون حق خواهند داشت که ما را متهم کنند که شما پیامبران و پیشوایان را شرکای خداوند قرار می دهید.

– خداوند از این نسبتها منزه است. چگونه آنها می توانند ما را به این موضوع متهم کنند تنها به سبب اینکه ما معتقدیم خداوند تعالی، در روی زمین چراغ و چراغدانی دارد که مثلی برای نور اوست، و در شب قدر هر سال فرشتگانش را بر آن نازل می کند.

دوست من! این موضوع که کسانی دانسته و یا ندانسته مؤمنین را به شرک متهم می کنند نباید تو را ناراحت کند، بلکه از ایشان باید سؤال کرد که آیا اگر با آیه و یا حدیث صحیحی ثابت شد که خداوند تعالی بخشی از کارهایش را به واسطه فرشتگان، فرستادگان و اولیائش انجام می دهد، و ما این موضوع را پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم، ما مشرکیم؟

آیا این سخن خداوند را نخوانده ای که: بگو اگر خدای رحمان را فرزندی می بود، پس من نخستین پرستنده جوی ج بودم،

پاک است پروردگار آسمانها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه جاو را به ناشایست ج وصف می کننـد.» (۹) یعنی اینکه، ای پیامبر بگو من هر آنچه را که از جانب پروردگارم به من رسـد پیروی می کنم، پس اگر او به من خبر دهـد که فرزندی دارد و مرا به عبادتش امر کند، من اولین کسـی هسـتم که او را عبادت می کنم، اما خداوند منزه از این نسـبتهاست و ما هم می گوییم که اگر دلیلی از کتـاب خـدا و یـا سـنت پیـامبرش بر مـا اقامه شـد که خداونـد تعالی برخی از افعالش را به واسـطه فرشـتگان و فرسـتادگانش انجام می دهـد، ما آن را می پذیریم و اطاعت می کنیم. و این همان توحید است و به آنها هم که ما را متهم می کنند می گوییم: قبل از آنکه مردم را متهم کنید توحید را بفهمید و بشناسید.

کسانی که ما را متهم به شـرک می کنند، در واقع خدا را به این شـرط به یگانگی می پذیرند که او افعالش را مستقیما و بدون هیچ واسـطه ای انجام می دهد و یا لااقل به واسطه فرشتگان انجام می دهد نه به واسطه انسانها و سایر مخلوقات... اما ما خدا را بی هیچ شرطی به یگانگی می پرستیم، و کارهای او را با هر واسطه ای که انجام دهد می پذیریم و مطابق فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السـلام)، معتقـدیم که فعل امنای خداوند در واقع همان فعل اوست. حال کدامیک از این دو گونه توحید و یگانه پرستی برتر و ژرف تر است؟

– راستی، امام مهدی در مدینه چه می کند و با چه کسانی زندگی می کند؟

– او همانگونه زندگی و رفتار می کند که خضر، آیا قصه موسی و خضر (علیه السلام)، را در قرآن نخوانده ای؟

– چرا خوانده ام، ولی آیا همه علمای دین به این موضوع معتقدند که خضر پیوسته زنده است و روزی می خورد؟

– بله، از طریق شـیعه روایـات صـحیحی وارد شـده که خضـر پیوسـته زنـده و مشـغول به کار است، و این موضوع در نزد بیشتر علمای اهل سنت هم پذیرفته شده است. و حتی محی الدین بن شرف النوری»، در کتاب المجموع فی شرح المهذب» به هنگام بحث از موضوع استحباب و دلجویی کردن از خویشاوندان میت و تسلی بخشیدن آنها، نقل می کند که علما بر این موضوع به دلجویی کردن خضر از اهل بیت پیامبر به هنگام وفات آن حضرت استدلال کرده اند. (۱۰)

قصه خضـر و موسی را در قرآن بخوان تا بدانی که او از طرف خداوند به انجام عملیات خاصی – اگر این تعبیر درست باشد – ماموریت دارد، و حتی پیامبر خدا حضـرت موسـی (علیه السلام)، که یک روز یا دو روز با او همراه بود از او چیزهایی مشاهده کرد که نتوانست تحمل کند.

۱– ۱۰.زمر / ۴۲.

۲– ۱۱.سجده/ ۱۱.

۳– ۱۲.انعام / ۶۱.

۴– ۱۳.نحل / ۳۲.

۵– ۱۴.نحل / ۲۸.

۶– ۱۵.حج / ۷۵.

۷- ۱۶.الطبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، بیروت، اعلمی، ص ۲۴۴-۲۴۷.

۸- ۱۷.- طه/ ۱۵.

۹- ۱۸.زخرف / ۸۱ - ۸۲.

۱۰- ۱۹.النووی، محی الدین بن شرف، المجموع فی شرح المهذب، بیروت، دارالمعرفه، ج ، ص.

از پیامبر (ص)، روایت شـده است که فرمود: خداوند موسـی را رحمت کند که نسبت به کارهای عالم جخضـرج شـتاب کرد. اگر او قدری شکیبایی می کرد. عجایب زیادی را از جحضرت خضرج مشاهده می کرد.» (۱)

از این برمی آید که پیامبر ما (ص)، این عجایب را دیده است!

- این عجایب چیست؟

- دوست من نحوه اداره امور جهان توسط خداونـد، و ربوبیت او نسبت به ما شـباهت به گلوله یخ شـناور در آب دارد که تنها یک دهم آن برای ما قابل مشاهده است و نه دهم آن از چشم ما پنهان است.

هر مرحله از تـدبیر پنهـان خداونـد عزوجـل جنسبت به عـالم ج از مرحله قبلی شـگفت آورتر و فهم آن مشـکلتر است. زیرا هر مرحله ای با قوانینی به انجام می رسد و با وسایلی ظهور می یابد که از قوانین و وسایل مراحل قبلی ژرف تر است.

ما اگرچه نمی دانیم که جایگاه پیامبر ما و اهل بیتش (ص)، در این مراحل چگونه است، اما همین قـدر می دانیم که ایشان نور خدا در زمین هستند و خداوند هر کاری را بخواهد به دست ایشان به انجام می رساند.

- مثل روزی رساندن و مرگ و زندگی؟

- بله، چه مانعی دارد؟ آیا تو می خواهی که خدای تعالی را از اینکه کسـی را مامور انجام فعلی از افعال خود کند باز داری؟ و یا اینکه می خواهی مانع عطای او به پیامبرانش شوی؟

چه مانعی وجود دارد که خداونـد پیامبرانش را به انجام یکی از این امور فرمان دهـد و به آنها قـدرت انجامشان را عطا کند، و آنها هم این امور را به امر خداونـد و اذن او و نه به امر و قدرت خودشان انجام دهند. زیرا آنها اگرچه بندگان مخلوق خداوند هسـتند و هیچ اراده ای از خود ندارند اما ایشان بندگان گرامی خداوندند که در سخن از خدا پیشی نمی گیرند و هر کاری را به امر او انجام می دهند.» (۲)

- آیا در حال حاضر غیر از خضر و امام مهدی کسی که مامور به چنین عملیات خاصی باشد یافت می شود؟

- در بعضـی روایات به نقل از حضـرت موسـی (علیه السـلام)، آمده است که: هنگامی که من و خضر در کنار دریا بودیم، در مقابل دیـدگان ما پرنده ای از آسـمان فرود آمد و قطره ای از آب دریا را با منقار خود برداشت و آن را به طرف شـرق پرتاب کرد و برای بار دوم قطره ای از آب دریا را برداشت و آن را به طرف غرب پرتاب کرد و برای بار سوم هم همین کار را تکرار کرد و این بـار قطره آب را به طرف آسـمان پرتاب کرد، و در مرتبه چهارم آن پرنـده قطره آب را به طرف زمین پرتاب کرد و بالاخره در مرتبه پنجم قطره آب را در دریا انداخت. من و خضـر از این عمل پرنده سخت شگفت زده شدیم و من رو به خضر کردم و از او علت این کار را پرسیدم اما او گفت که من هم نمی دانم.

همچنانکه ما در حیرت و تعجب بودیم متوجه ماهیگیری شدیم که در دریا مشغول ماهیگیری بود، او رو به ما کرد و گفت: چه شـده است، آیـا از کار این پرنـده در حیرت شـده ایـد؟ و ما گفتیم: که بله، همین طور است. آن مرد گفت: من مرد ماهیگیری بیش نیستم اما اشاره این پرنده را درک می کنم، چطور شما دو نفر که پیامبر خدا هستید آن را درک نمی کنید؟ ما در جواب او گفتیم: ما جز آنچه را که خداوند عزوجل به ما آموخته است نمی دانیم...» (۳)

از این روایت و سایر روایات مشابه آن به دست می آید که خداوند تعالی را اولیاء مورد اعتماد متعددی است که بواسـطه آنها هر آنچه از افعالش را که اراده کند انجام می دهد، چنانکه خدای تعالی در جایی فرموده است:

لشکریان آسمان و زمین از آن خداست.» (۴)

و در جایی دیگر فرموده است:

[و شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او نداند.» (۵)

اما در این میان برای امام مهدی (علیه السلام)، در بین لشکریان خدای تعالی و اولیاء او جایگاهی برجسته و ممتاز است.

- یعنی اینکه جایگاه امام مهدی از خضر و آن صیاد برتر و بالاتر است؟

۱- ۲۰.المجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرالاخبارالائمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء،۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۳۰۱.

۲- ۲۱.انبیاء/۲۷.

۳- ۲۲.المجلسی، محمد باقر، پیشین ،ج ۲۶،ص ۱۹۹- ۲۰۰.

۴- ۲۳.فتح/ ۴.

۵- ۲۴.مدثر/ ۳۱.

- بله، چرا که پیامبر ما (ص)، نه تنها از خضر (علیه السلام)، بلکه بطور مطلق داناتر و برتر از همه پیامبران است و ائمه (علیه السلام)، عترت پیامبر، اوصیاء او و وارثان علم او هستند و طبیعی است که علم وصی هر پیامبر با علم خود آن پیامبر و علم هر نائب با علم منوب عنه تناسب دارد. به معنای اینکه وقتی ابراهیم (علیه السلام) داناتر و برتر از پیامبران پیش از خود باشد پس بناچار باید اوصیاء و جانشینان او داناتر از اوصیاء و جانشینان پیامبران پیش او باشند. بنابراین پیشوایان ما هم می بایست از همه اوصیاء پیش از خود برتر و داناتر باشند پس دیگر تعجبی نخواهد داشت که بگویم آنها از خضر علیه السلام، داناتر هستند.

دوست من، از تو می پرسم، آیا به صداقت و عصمت پیامبر (ص)، معتقد هستی؟ یعنی اینکه اگر پیامبر از جایگاه خود و اهل بیتش در نزد خداوند به ما خبر داد، آیا تو می پذیری که این خبر او درست است و مشمول این سخن خداوند است که: او از هوای نفس سخن نمی گوید، نیست این [قرآن] مگر وحیی که به او فرستاده می شود.» یا اینکه همچون بعضی از مسلمانها می گویی که پیامبر هم انسانی است که از سر خشنودی و یا خشم سخن می گوید و گاه خودش و یا اهل بیتش را به بیشتر آز آنچه شایسته آن هستند می ستاید؟!

- بخدا پناه می برم از اینکه بخواهم چنین سخنی بگویم، بلکه می گویم او در همه سخنانش از سوی خدا تایید می شود و هرگز از سر هوا و هوس سخن نمی گوید.

- بنابراین برای تو معلوم خواهد بود که نصوص ثابت و قطعی دلالت دارند بر اینکه مساله پیامبر و اهل بیت او از اساس جبا مساله سایر پیامبران و اوصیاءج متمایز است. و خداوند تعالی نور محمد و اهل بیت او را قبل از آنکه آدم را بیافریند و روح خود را در آن بدمد، آفرید.

من ابتدا این نصوص را در منابع شیعی دیدم اما بعدها چنین نصوصی را در منابع برادران اهل سنت و در تالیفات بعضی از مؤلفانی که در حد توان سعی در کم رنگ جلوه دادن اهمیت و جایگاه اهل بیت دارند، نیز مشاهده کردم، و بتازگی نیز این موضوع را در مقدمه ای که مسعودی بر مروج الذهب» نوشته است ملاحظه کردم، آنجا که او بنا بر عادت تاریخ نگاران از شروع خلقت جهان بحث کرده و حدیث خلقت نور محمدی قبل از خلقت آدم را آورده است. که این خود دلالت بر این دارد که این نصوص در نزد تاریخ نگاران شناخته شده می باشد.

مسعودی در جلد اول از تاریخ خود روایتی را نقل کرده و در پایان آن تصریح می کند که این را از ابوعبدالله جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی و از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب، کرم الله وجهه، روایت کرده اند.» متن آن روایت چنین است:

از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: وقتی خدا خواست خلقت را بوجود آرد و مخلوق را بیافریند و مبدعات را ابداع کند پیش از گسترش زمین و افراشتن آسمان که در انفراد ملکوت و وحدت جبروت خویش بود مخلوق را چون غباری بیاراست آنگاه شمه ای از نور خود را رها کرد تا بدرخشید و شعله ای از نور وی پرتو افکند و این نور

در میان صورتهای نهان فراهم شد و بصورت پیمبر ما محمد (ص) درآمد و خداوند که گوینده عزیز است فرمود تو برگزیده منتخبی و ودیعه نور و گنجینه هدایت من پیش تو است، بخاطر تو بطحا را مسطح و آب را روان و آسمان را بلند می کنم و ثواب و عقاب و بهشت و جهنم بوجود می آورم و خاندان تو را برای هدایت می گمارم و از علم نهان خود بهره ورشان می کنم تا نکته ای برای آنها مشکل نباشد و چیزی از آنها نهان نماند و آنها را حجت خلق و نشانه قدرت و وحدانیت خویش می کنم. آنگاه درباره ربوبیت و خلوص و وحدانیت از آنها شهادت گرفت و از پس این شهادت که گرفته شد انتخاب محمد و آل وی را با بصیرت خلق بیامیخت و به آنها وانمود که هدایت با اوست و نور از اوست و امامت در خاندان اوست تا سنت عدل از پیش مستقر شود و عذرها برخیزد آنگاه خداوند مخلوق را در غیب نهان کرد و به مکنون علم خویش فرو برد آنگاه علل را برگماشت و زمان را کشید و آب را روان کرد و کف را برانگیخت و بخار را بجنبانید و عرش وی بر آب شناور شد و زمین را بر روی آب بگسترد و از آب بخاری برآورد و آن را آسمان کرد و زمین و آسمان را طاعت خواند که پذیرفتند و اطاعت آوردند. آنگاه فرشتگان را از نوری که ابداع کرده و جانها که به وجود آورده بود بیافرید و نبوت محمد صلی الله علیه و سلم را قرین توحید خویش کرد و از آن پیش که در زمین مبعوث شود در آسمان مشهور شد. و چون خدا آدم را بیافرید فضیلت او را بر فرشتگان بیان کرد و دانشی را که از پیش خاص او کرده بود عیان نمود که وقتی نام اشیاء را از او پرسیدند همه را بدو شناسانید و خدا آدم را محراب و کعبه و باب و قبله نهاد که نیکان و روحانیان نورانی را به سجده او واداشت. آنگاه آدم را به نزد فرشتگان پیشوا خواند و او را از ودیعه خویش آگاه کرد و اهمیت امانتی را که سپرده او بود وانمود که همه بهره آدم از نکویی، ودیعه نور ما بود که بدو نمود. و خدای تعالی پیوسته این نور را به روزگار نهان داشت تا محمد (ص) را به دوران فترت علنا فضیلت داد که مردم را به ظاهر و باطن و سر و علن دعوت کرد و او (علیه السلام) پیمانی را که از ذر پیش از نسل گرفته شده به یاد آورد و هرکه با او موافق شد و از چراغ نور قدیم اقتباس کرد به سر آن راه یافت و کار واضح را عیان دید و هرکه به غفلت دچار شد سزاوار غضب شد آنگاه نور را به فطرت ما انتقال داد که در امامان ما درخشید که ما نور آسمان و زمینیم و نجات به ما وابسته است و علم نهان از ماست و سرانجام کارها به ماست و همه حجت ها به ظهور مهدی ما که ختم امامان و ناجی امت و غایت نور و مصدر امور است خاتمه می یابد که ما افضل مخلوق و اشرف موحدان و حجت پروردگار جهانیم و هر که به ولایت ما چنگ زند و دستاویز ما را بگیرد نعمت بر او فرخنده باد.» (۱)

دوست من، به این سخن خداوند توجه کن که می فرماید:

بلکه به مردم برای آنچه خدا به آنان از فزونی و دهش خویش ارزانی داشته رشک می برند. همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ایشان را فرمانروایی بزرگ بخشیدیم. (۲)

و درباره حضرت خضر نبی می فرماید: ما او را از نزد خویش بخشایشی داده بودیم و او را از نزد خویش دانشی آموخته بودیم.» (۳)

ولی آیا به نظر تو آنچه خداوند تعالی به خضر و آل ابراهیم بخشیده است بیش از آن چیزی بوده است که به محمد و آل محمد بخشیده است؟ قطعا اینطور نیست. اما خداوند تعالی در قرآن به این موضوع تصریح نکرده است. زیرا برای امت پیامبر و سایر امتها این موضوع که محمد و خاندان او تا روز قیامت تا به این حد از برتری برخوردارند قابل پذیرش نبود.

۱– ۲۵.المسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معاون الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران – انتشارات علمی – فرهنگی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴– ۲۵.

۲– ۲۶.نساء/ ۵۴.

۳– ۲۷.کهف/ ۸۵.

و ما ملاحظه می کنیم که گروهی حتی نتوانستند چیزی بسیار کمتر از این حد از برتری را تحمل کنند و رفتار آنها با اهل بیت پیامبر بسیار بالاتر از رفتار یک حکومت با گروههای مخالف و رقبای خود بود.

دوست من! خضر به آنچه از علم باطنی به او امر می شد مکلف بود و موسی به آنچه از علم ظاهری به او امر می شد اما پیامبر و پیشوایان ما به آنچه از علم باطنی و ظاهری بدانها امر می شد مکلف بودند.

- آیا قابل تصور است که انسانی در یک زمان هم مکلف به علم باطنی و هم مکلف به علم ظاهری باشد؟ با اینکه در قصه موسی و خضر ملاحظه می کنیم که علم ظاهری و باطنی نتوانستند در مدت کوتاهی با هم همراه باشند، تا آنجا که خضر به موسی گفت: اینک جدایی میان من و توست.» (۱)

- از تو سؤالی دارم، آیا ممکن است که در جیب تو پولی باشد، و تو با اینکه احتیاج داری که آن را خرج کنی. از خرج کردن آن خودداری کنی؟

- بله ممکن است، ولی آیا این مثل این است که انسانی علم باطنی داشته باشد ولی به علم ظاهری خود عمل کند؟

- بله این شبیه به آن است. اما از تو سؤالی دیگر دارم، آیا این امکان دارد که تو بدانی فلان دوستت بزودی و در همین سال از دنیا می رود ولی با این حال هیچ اثری بر این علمی که داری مترتب نکنی؟ و آیا این امکان دارد که تو بر دشمنی دشمنت، شکیبایی کنی در حالی که می توانی با دعا به درگاه پروردگار نابودی او را درخواست کنی و خداوند هم او را نابود سازد؟

قصد من از این پرسشها این بود که بدانم آیا تو می توانی در زمانی که بر اسباب و وسایل غیرعادی تسلط داری و یا می توانی معجزه ای را تحقق بخشی، از آن صرف نظر کنی و با اسباب عادی و بر طبق قوانین طبیعت مادی زندگی کنی؟

- گمان نمی کنم من چنین توانی را داشته باشم و به همین خاطر هم می گویم که هیچ انسانی توان جمع کردن بین علم باطنی و عمل به علم ظاهری را ندارد.

- اما پیامبر و اهل بیت او به واسطه عصمتی که خداوند بدانها بخشیده است توان چنین کاری را دارند و همین هم وجه افتراق آنها با ماست.

خوب، دوست من برخیز که نشستن ما زیاد به طول انجامید...

از آن روز به بعد دوستم مرتب از جایگاه امام مهدی در نزد خداوند و نحوه زندگی و کار او سؤال می کرد و این موضوع بطور کامل فکر و ذکر او را مشغول کرده بود و دیگر ساعتها نشستن در کنار دیوار بقیع برای او کاری دوست داشتنی شده بود...

روزی او را دیدم که در همان مکان نشسته است، در کنارش نشستم و به او گفتم: دوست من، به چه فکر می کنی؟

– تو درباره نزول فرشتگان در شب قدر برای من صحبت کرده بودی، اما برنامه ای که آنها به خدمت حضرت صاحب الامر(علیه السلام)، عرضه کنند چیست؟

– من هم در این باره چیزی نمی دانم، تنها چیزی که در این باره می دانم همان است که خداوند تعالی در قرآن فرموده است که: فرشتگان و روح در آن شب به فرمان پروردگارشان از برای هر کاری فرود می آیند.» (۲) در روایتی آمده است که روزی عمربن الخطاب از پیامبر (ص)، سؤال کرد که چرا قلبش به هنگام قرائت سوره قدر بیش از هنگام قرائت دیگر سوره ها دچار رقت می شود؟ پس پیامبر قرائت این سوره را تکرار کرد تا به این جمله من کل امر» رسید، آنگاه به عمر گفت: آیا بعد از این دیگر چیزی باقی می ماند؟ و عمر در جواب ایشان گفت: هرگز!

این حدیث دلالت بر گوناگونی اوامر و اموری که در شب قدر بر رسول خدا و یا بر حجت خدا بر روی زمین نازل می شود، دارد. و از ائمه طاهرین (س)، نیز روایاتی که در آنها این معنی تایید شده و جزئیاتی از آن نیز بیان شده، نقل گردیده است.

– این مساله بزرگی است و من به این نتیجه رسیده ام که ترک تفکر در این مساله سزاوارتر است. آیا اینطور نیست؟

– تفکر ما را به شناخت چیزهای بسیاری رهنمون می سازد. اما شناخت آنچه در شب قدر نازل می شود با تفکر در آن حاصل نمی شود. و ما هم مکلف به شناخت آن نیستیم. بلکه تنها بر ما واجب است که به این سخن خداوند که فرشتگان و روح در آن شب به فرمان پروردگارشان از برای هر کاری فرود می آیند.» (۳)

با همه عمومیت و اجمال آن ایمان داشته باشیم.

– قدری در موضوع سی نفری که حضرت صاحب الامر (علیه السلام)، با آنها سر و کار دارد، تامل کردم و به این نتیجه رسیدم که هر یک از این سی نفر بخشی از برنامه سال را از سوی آن حضرت دریافت می کنند و مامور به اجرای آن می شوند، آیا اینطور نیست؟

۱– ۲۸.کهف / ۷۸.

۲– ۲۹.قدر / ۴.

۳– ۳۰.قدر / ۴.ص: ۸

- بله احتمال دارد، همچنانکه این احتمال هم وجود دارد که به همراه نزول برنامه شیوه اجرای آن برنامه نیز نازل شود. پس در مجموع برای ما امکان اینکه با فکر و اندیشه خودمان روش کار امام مهدی، ارواحنا فداه، را درک کنیم وجود ندارد.

- من در داستان خضر در قرآن تامل کردم و به این نتیجه رسیدم که محور کارهای او یاری و خدمت به مؤمنان در امور زندگیشان می باشد، همچنانکه در مورد صاحبان کشتی که آن حضرت کشتی آنها را از تصرف شدن نجات داد و یا دو پسری که حضرت خضر گنج آنها را از آسیب حفظ کرد، مشاهده می کنیم، و نیز از کارهای آن حضرت دفع ضرر و گمراهی از مؤمنان می باشد، همچنانکه در مورد پدر و مادری که فرزندی ناصالح داشتند. جو آن حضرت با کشتن پسر مانع از گمراهی پدر و مادرش شد.ج ملاحظه کنیم.

همچنین از داستان خضر (علیه السلام)، این نکته بر من روشن شد که او شخصی جهانگرد است و هرگز در یک مکان اقامت نمی کند. او در واقع زمانی که بر کشتی سوار شد، شهر و یا شهرهای مختلفی را قصد کرده بود و در هر مکان کار و برنامه خاصی داشت. بنابراین می توان گفت که کارهای حضرت صاحب الامر گروهی که با آن حضرت هستند نیز بر محور خدمت مادی و معنوی به مؤمنان دور می زند و آنها نیز در یک مکان اقامت نمی کنند و دائم در حال حرکت از نقطه ای به نقطه دیگرند.

- بله همینطور است. در روایتی وارد شده است که گنج آن دو پسر جکه حضرت آن را از آسیب حفظ کردج در واقع لوحه ای زرین بود که بر آن دانش و حکمت نقش بسته بود. پس خدمت خضر به آن دو هم خدمتی در امر زندگی مادی آنها و هم خدمتی در طریق هدایت آنها بود.

- بنابراین معنای روایتی که می گوید آنها در مدینه سکونت دارند چیست؟

- مدینه در واقع پایگاه و مقر اقامت آنهاست و این منافاتی با حرکت دائمی و رفت و آمد آنها به نقاط مختلف ندارد. و من از دوستم که در کنار دیوار بقیع نشسته بود جدا شدم در حالی که همچنان در اندیشه بود.

منابع:

۱. بحارالانوار الجامعه لدرالاخبارالائمه الاطهار,مؤسسه الوفاء,mahal=بیروت,tarikh=۱۴۰۳ق,safhe=۳۰۱,jeld=۱۳

۲. المسعودی,ابوالحسن علی بن حسین

۳. الدرالمنثور فی التفسیر بالماثور,دارالمعرفه,mahal=بیروت,safhe=۵۰,jeld=۵

۴. السیوطی,جلال الدین

۵. المجلسی,محمد باقر صدر

۶. الطبرسی,احمد بن علی بن ابیطالب

۷. الاحتجاج,اعلمی,mahal=بیروت,safhe=۲۴۴-۲۴۷

۸. الکلینی,محمد بن یعقوب

۹. الکافی,دارالکتاب الاسلامیه,mahal=تهران,tarikh=۱۳۶۷ش,safhe=۱۶، ۳۴۰,jeld=۱

۱۰. النووی,محی الدین بن شرف

۱۱. المجموع فی شرح المهذب,دارالمعرفه,mahal=بیروت

۱۲. المجلسی,محمد باقر صدر

۱۳. پیشین,safhe=۱۹۹-۲۰۰,jeld=۲۶

۱۴. مروج الذهب و معاون الجوهر,ترجمه ابوالقاسم پاینده،,علمی ـ فرهنگی,mahal=تهران,tarikh=۱۳۷۴ش,safhe=۲۴-۲۵,jeld=۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹